

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و برزنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

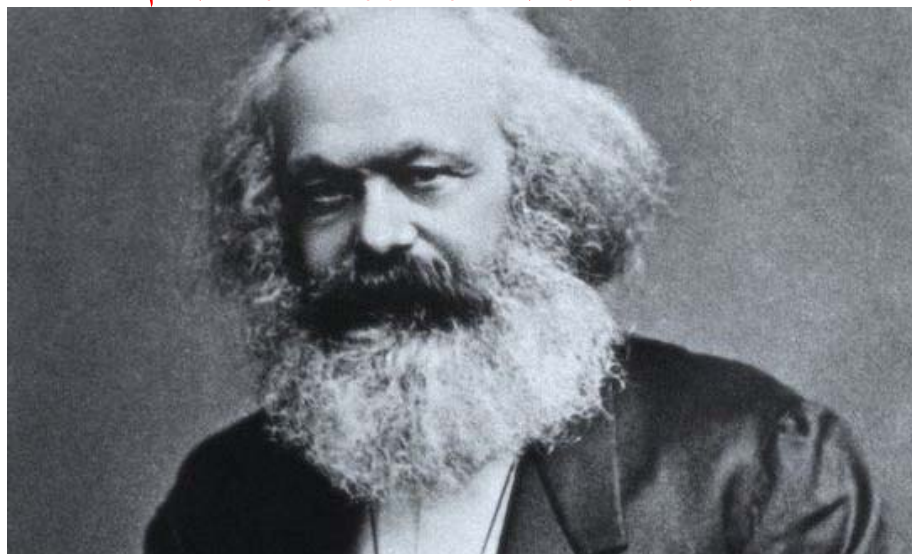
Political

سیاسی

علی رضا کارگر  
۲۰ فبروری ۲۰۲۰



## امکانیت و لازمیت در تئوری مارکسیسم



مفهوم امکان داشتن و لازم بودن را بهتر است در بستر شرایط اجتماعی مورد بررسی قرار دهیم. اساساً مفاهیم تنها برای سخن گفتن نیستند بلکه به گفته هگل دارای "روح تعمق گرا" هم می باشند. نظر به پدیدارشناسی، مفاهیم و واژه ها همیشه دارای خاستگاهی بوده اند، یعنی مفاهیم و واژه ها در یک زمان و مکان خاصی بار معنایی متفاوت داشته و به مرور زمان یا به آن افزوده می شود و یا هم کم.

دستو دوتراسی اساساً ایدئولوژی را با همین مفهوم (مطالعه ایده ها) درک می کند و این که هر واژه ریشه و سرچشمه ای دارد که به مرور زمان براین واژه ها اضافات ضمیمه می گردد و از معنای اولیه خود فاصله گرفته و معنای دیگری به خود می گیرند.

مارکس در جایی می نویسد: "برای رسیدن به سوسیالیسم اگر امکان داشته باشد با شیوه مسالمت آمیز این کار را خواهیم کرد و اگر لازم باشد از راه قهرآمیز" (ارنست فیر و فرانتس مارک، مارکس چه می گوید؟). در این عبارت کوتاه امکان داشتن لازمه اش جامعه ای می باشد که اجازه دستیابی به منابع قدرت برای همگان مهیا باشد در غیر آن امکانیت جای خود را به لازمیت خواهد داد.

اساساً در طول تاریخ طبقات حاکم شیوه مبارزه را تعیین می کردند نه طبقه محکوم از جمله سخنان مشهور لنین همین است که "انقلاب خشونت نیست بلکه پایان دادن به خشونت است". نلسون ماندلا در کتاب خاطرات خود (راه دشوار آزادی) اعتراف می کند که نمی شود در برابر استبداد فقط با کلمات وارد میدان شد "عدم خشونت یک سراتیژی بود نه یک اصل اخلاقی و بنابراین استفاده از یک سلاح بی اثر هیچ پاداش اخلاقی به همراه ندارد" (ص ۲۰۷). در نظام سرمایه داری استعماری امکانیت ها به حداقل می رسند و یا هم به ابتذال کشانیده می شوند. ممکن است لازمیت ها در نبودن امکانیت ها شکل گیرد به طور نمونه مارکس برای به قدرت رسیدن پرولتاریا فقط نسخه انقلاب قهرآمیز را پیشنهاد نمی کرد بلکه روش انتخابات را در کشورهای امریکا، انگلستان و هالند ترجیح می داد و باور داشت که امکان رسیدن به سوسیالیسم در این کشورها از طریق انتخابات وجود دارد ولی ممکن است در سایر کشورها چنین امکانیتی نباشد و لازماً باید از مجرای انقلاب به هدف رسید. در افغانستان انتخابات ریاست جمهوری، شورای ملی و شورای ولایتی ماهیتاً همان امکانیت برای رسیدن به یک نظام برابر و عادل گونه است ولی به ابتذال کشانیدن این میکانیسم های دموکراتیک بدون شک لازمیت رفتارهای غیر متعارف را به همراه خواهد داشت، زمانی که به گفته جان رالز تمرد وجدان مندان به عنوان ساختار بنیادین رفتار جامعه شکل نگیرد لازمیت ها جای امکانیت ها را خواهند گرفت، نباید فراموش کرد که لازمیت ها هیچ گاه قابل پیشبینی نیستند. تعارض بین واقعیت و معقولیت (آنچه هست با آنچه باید باشد) لازمیت ها و امکانیت ها را در برابر هم قرار خواهند داد هربرت مارکوزه در کتاب (خرد و انقلاب) نقل قولی از هگل دارد که می گوید واقعیت و معقولیت در هم تنیده می باشد یعنی آنچه معقول است باید واقعیت هم داشته باشد و هر آنچه واقعیت است باید معقول (عقلانی و خردگونه) هم باشد. هگل بر علاوه معقولیت و واقعیت بر عنصر ضرورت هم تأکید دارد و این که آیا آنچه واقعیت دارد اساساً ضرورت هم دارد؟ عنصر "ضرورت" از جمله کلیدیترین واژه هائی می باشد که در خرد انقلاب می توان جست و جو کرد. هر لازمیتی ممکن است براساس ضرورت شکل گیرد، اگر امکانیت نتواند نیازمندیهای جامعه را پاسخ گوید ضرورتاً عمل خشونت آمیز لازم می شود. اگر سیستم اجازه فعالیت برابر و همه شمول را ندهد البته "اجازه دادن" تعیین کننده است، جان رالز باورمند است که عدالت از عادلانه بودن متفاوت است "ناگفته پیداست که تأثیرات این ساختار (ساختار بنیادین جامعه) بر روی منافع هر یک از اعضای جامعه چنان ژرف و دیرپاست که تحقق عدالت بدون عادلانه بودن آن ممکن نیست" (نظریه ای در باب عدالت ص ۸)، اگر سیستم و ساختار نتواند زمینه امکانیت ها را فراهم نماید در آن صورت لازم است که علیه آن شوریده شود. نلسون ماندلا وقتی که دید امکان مبارزه مسالمت آمیز برای در هم کوبیدن آپارتاید در افریقای جنوبی ندارد سازمان "نیزه ملت" را که یک سازمان مسلحانه بود، ایجاد و علیه دولت دست به اقدام مبارزه مسلحانه زد.

اساساً لازمیت پی - پدیدار امکانیت است، یعنی اگر مبارزات مسالمت آمیز جوابگو نباشد خشونت نتیجه آن خواهد بود یا به اصطلاح اگر زبان مدنی ضعیف و ناتوان باشد زبان تفنگ خواهد آمد، خسروگل سرخی در اعترافات خود می گوید: نظامهایی که افراد را به جرم اندیشیدن و کتاب خواندن زندانی و شکنجه می کنند آنها بعد از آزاد شدن دیگر کتاب نمی خوانند بلکه تفنگ به دست می گیرند. همانطوری که ذات هستی در پویش و شدن تکامل می یابد، خواسته و نیازهای افراد بشر هم دگرگون می شود نه تنها نیازهای مادی بلکه واژه ها و کلمات و رفتارها هم تحول پذیر هستند به گفته ویل

دورانت رفتارهایی که زمانی فضیلت محسوب می شدند به مرور زمان تبدیل به رذالت خواهند شد. آنچه کارل مارکس تلاش می کرد انجام دهد این بود که پرولتاریا را نه به خاطر فقرش بلکه به خاطر آگاهی از فقرش برجسته نماید، مارکس خلاف ارسطو و افلاطون که می گفتند برده بودن و دهقان بودن امر طبیعی است باور داشت که هیچ نابرابری اجتماعی طبیعی نیست بلکه تاریخیست و ریشه در مالکیت و شیوه های تولید دارد، در وضع موجود انسانها در موضعی برابر به سر نمی برند؛ برخی از آنها از امتیازات طبیعی و اجتماعی برخوردارند که هرگز از سر استحقاق به دست نیآورده اند و برخی دیگر از محرومیت های طبیعی و اجتماعی رنج می برند که سزاوارشان نیستند. مارکس تلاش می کرد انقلاب را به عنوان یک ضرورت معرفی کند و در پاسخ یکی از رفقای خود که می گفت ما همه انسانها باهم برابر و برادر هستیم، مارکس خشمگین شد و گفت: "یک سرمایه دار و استثمارگر هرگز نمی تواند با یک کارگر و استثمار شونده برابر و برادر باشد".

البته مارکس هرگز اصلاحات را فراموش نکرد وی باور داشت اگر امکان اصلاحات وجود داشته باشد باید از آن استفاده کرد و "هستی که هنوز هستی نیافته (کمونیسم)" را تحقق ببخشیم ولی متأسفانه طبقه حاکم هرگز چنین اجازه ای را نخواهند داد. امکانیت، ضرورت، لازمیت و حتمیت همه را می توان به عنوان انگاره ای تاریخی و اجتماعی قلمداد کرد، زیرا ایده ها معلول عینیت ها و شرایط مادی زندگی جامعه می باشند. فریتس پاپنهایم در کتاب (از خود بیگانگی انسان مدرن) نقل قولی از فرگسون معاصر آدام اسمیت می نویسد که "ما ملتی از بردگان ساخته ایم نه شهروندان آزاد" (ص ۱۰۵). حقیقتاً این نقل قول واقعیت جامعه ماست که به هیچ وجه نمی تواند معقولیت داشته باشد، البته مفهوم از خودبیگانگی را برای اولین بار هگل و فیخته در اوایل قرن نوزدهم بیان کردند و به باور هگل تناقض و ناهمخوانی واقعیت و ذهنیت زمینه از خودبیگانگی را برجسته می کند. مارکس به از خودبیگانگی هگل وفادار ماند ولی تغییر را گره کور می دانست نه تفسیر را. امکانیت در تئوری مارکسیسم زمانی تحقق پذیر است که ساختارها و روابط اجتماعی مبتنی بر بهره کشی و سودجویی نباشد در غیر آن حتمیت هر عمل غیر متعارفی به عنوان ضرورت امکانیت می یابد.